



خانواده به دلیل اینکه از آینده خود مطمئن نیست از ۱۰۰ تومان دریافتی فقط ۲۰ تومان را خرج می‌کند و ۸۰ تومان را برای فردا پس‌انداز می‌کند یعنی در حقیقت ملت ایران در زندگی روزمره به امید فردا، جریان فعلی زندگی خود را با رنج و فشار روانی سپری می‌کند و سرمایه اندوخته را خرج درمان بیماری‌های آتی خود می‌کند.

در یک چنین شرایطی حرص و ولع اندوختن سرمایه امری طبیعی است و بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را هم در پی خواهد داشت که به دلیل کمبود وقت در شماره‌های آینده بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

با توجه به خیل بیکاران، بسیاری از افراد مجبورند به کارهای غیر دلخواه تن بدهند و با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از وقت فرد در محیط کار می‌گذرد این مساله سبب تعارض در فرد می‌شود و اینکه او به کاری مشغول شود که در حیطه تخصصی وی نباشد و یا اینکه بدان مایل نباشد سبب ایجاد بیماری در فرد می‌شود.

هجوم نیروهایی که داوطلب استخدام می‌باشند و برای کار کردن، تن به هر شرایط کاری می‌دهند سبب سوء استفاده نیروهای دارای سرمایه می‌شود، زیرا سرمایه‌داران سعی در افزایش بهره‌وری سرمایه خود دارند و همین امر سبب شده است که دستمزد نیروی کار و با در نظر گرفتن تورم روزبه روز افول کند، البته نباید کاهش درآمد سرانه را نادیده گرفت چرا که هر چه قدر درآمد سرانه پایین باشد رقابت برای تجمع سرمایه در قسمت‌های خاص افزایش می‌یابد، کاهش دستمزدها سبب می‌شود که نیروی کار برای تامین حداقل معیشت خود چندشغله شود و چند شغله شدن سبب افزایش بهره‌کشی جسمی و فرسوده شدن نیروی کار شود و نیروی کار بیمار و علیل نمی‌تواند پایه‌گذار توسعه پایدار باشد، پس چند شغله شدن سبب تحلیل نیروی انسانی کشور می‌شود و بر هیچ کس پوشیده نمی‌باشد که اثرات خستگی نیروی انسانی بر واحد خانواده شامل زن و فرزندان را نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین آشفتگی و عدم تامین نیروی انسانی سبب اضطراب و دلهره سایر اعضاء خانواده می‌شود که حتما دانشکده‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی از طریق طرح‌های پژوهشی می‌توانند به اثرات سوء استفاده از نیروی انسانی بپردازند.

به علت اینکه نیروی کار از آینده کاری خود مطمئن نمی‌باشد مجبور است به تجمع سرمایه بپردازد و چرخش سرمایه جهت ایجاد شغل کم می‌شود و به دلیل کاهش مصرف اجباری در واحد خانواده، افراد مستعد به بیماری‌های جسمی و روانی می‌شوند و مهم‌تر از آن باعث آسیب جدی به اقتصاد کشور و کاهش شادابی مردم می‌شود چرا که واحد

آمار طلاق در سال گذشته افزایش یافت:

ضعف مالی خانواده‌ها را به سوی فروپاشی پیش می‌برد

طلاق و بازهم طلاق

جنگ شوم بالای سر خانواده‌ها پرواز می‌کند، و بیشترین پروازش را بر روی دشواری‌های مالی خانواده‌ها انجام می‌دهد.

زوج‌های جوان با امید و آرزو زندگی مشترک را آغاز می‌کنند، اما خیلی زود خود را در برابر تندباد هزینه‌ها آسیب‌پذیر می‌یابند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند افزایش میزان طلاق رابطه مستقیمی با شرایط بد مالی خانواده‌های تازه تشکیل شده دارد.

هزینه‌ها چنان روند صعودی را طی می‌کنند که دعوت دایمی خانوارها به قناعت هم کارساز نیست. مشکل مردم: اداره زندگی روزمره در سطح حداقل شده است.

خطرناک‌تر از بیکاری



رسیدگی شود، بنابر آمار رسمی حدود ۳/۵ میلیون نفر بیکارند و بر رقم فوق نیز افزوده خواهد شد.

با توجه به نرخ بالای بیکاری آنچه که تحت‌الشعاع آن قرار گرفته است، آن است که اگرچه مشکل اصلی برنامه سوم و چهارم توسعه را بیکاری تشکیل می‌داد و می‌دهد و اکنون مجلسی در حال شکل‌گیری است که باید برنامه ۲۰ ساله آینده کشور را برنامه‌ریزی کند لازم است که نه تنها در مورد نیروهای بیکار بلکه در مورد خود نیروی کار که به مشکلی سنگین گرفتار است نیز بپردازد و این مشکل که به ویژه در چند ساله اخیر شکل حادثتری به خود گرفته است همانا امنیت شغلی می‌باشد.

نیروی مشغول به کار بر طبق آمار سال ۱۳۵۷ در حدود ۱۶ میلیون نفر می‌باشند، در حال حاضر که هفت سال از آن می‌گذرد حتما بر رقم فوق افزوده شده و امروزه این نیروی کار بجز بخشی که در استخدام رسمی دولت می‌باشند و بخشی دیگر که دارای سرمایه‌ای هستند بقیه نیروهای مشغول به کار همواره در تشویش تمديد کار خود می‌باشند و اینکه آیا کار آنها ادامه خواهد یافت و یا اینکه باید کار مجددی را در محیط جدیدی آغاز کنند؟!.

نداشتن امنیت شغلی در دنیایی که تمام امور آن دارای برنامه‌ریزی طولانی مدت می‌باشد و در هر بخش از زندگی باید به شکل طولانی مدت‌تری برنامه‌ریزی نمود سبب تعارض در برنامه‌ریزی فردی می‌شود. به ویژه اینکه با تعدیل و خصوصی‌سازی، همان بخش هم که با استخدام رسمی کمی احساس امنیت شغلی داشتند مورد تأثیر واقع شده و آنها هم از اینکه شغل آنها ادامه نداشته باشد در رنج می‌باشند. به دلیل عرضه سنگین نیروی کار و ورود خانم‌ها به عرصه نیروی کار و همچنین آموزش دانشگاه‌ها و تأثیر مدارک دانشگاهی در ناامنی بازار کار سبب شده است که امنیت شغلی نیروی کار به خطر افتد و وقتی نیروی انسانی از آینده کاری خود مطمئن نباشد موجب سردرگمی در برنامه روزانه فرد شده و منجر به اختلالات روانی می‌شود.

شاید یکی از معضلاتی که در جامعه ایران وجود دارد و به نوعی در ارتباط با جمعیت و امکانات متناسب با آن می‌باشد همانا عدم امنیت شغلی می‌باشد که موجب آشفتگی روانی بخش اعظمی از مردم شده است و به دلیل اینکه خیلی حاد نمی‌باشد آثار خود را به شکل سنگین بروز نمی‌دهد ولی عملاً در بطن جامعه‌ی ایران رسوخ نموده است و آن را از درون رنج می‌دهد و موجب بیماری روانی و جسمی شده است.

اهمیت اشتغال و بیکاری بدان جهت است که اگر به فلسفه‌ی کار که همانا مایه‌ی زندگی است پرداخته شود شاید اهمیت اشتغال صدچندان نماید، در واقع ادامه حیات انسان در جامعه صنعتی و شهری کنونی در گرو کار است و برای همین است که بیکاری را منشأ تمامی بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌ها می‌دانند.

زندگی کردن حق طبیعی موجودات زنده می‌باشد و انسان در دایره تمامی موجودات نیز بدان نیازمند می‌باشد و چون انسان موجودی برنامه‌ریز و آینده‌نگر می‌باشد اشتغال برای انسان برخلاف سایر موجودات از اهمیتی چند برابر برخوردار است. بنابراین و از آنجا که کار با زندگی و ادامه‌ی آن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد برای انسان‌ها دارای اهمیتی حیاتی است.

و بنابر دلایل فوق می‌باشد که زندگی مردم و شرافت انسانی آنها وقتی حفظ می‌شود که این نعمت خدادادی را در گروه انسان‌های دیگر که عنوان صاحبان سرمایه، کارفرمایان و صاحبان منصب می‌باشند قرار ندهیم بلکه آن را حق طبیعی آنها دانسته و دولت به عنوان نماینده ملت موظف به تامین آن و صیانت از آن می‌باشد.

دولت‌های مختلف جهان با افزایش مالیات و ایجاد بیمه بیکاری سعی نموده‌اند که در حالت بحرانی به کمک این افراد به شتابند و با مبارزه با بیکاری و ایجاد اشتغال سعی کنند که انسان‌ها را در مسیر یک زندگی شرافت‌مندانه یاری دهند.

جامعه ایران، در حال حاضر با رقم بالای بیکاری که به دلایل آن به قدر کافی پرداخته شده است باید بیشتر در رفع آن و کاهش عوارض آن